

نقش آبدارخانه در بازتولید فساد و رشوه‌خواری در ایران

باقرعلی عادل‌فر^۱
کیومرث فیضی^۲

چکیده

آبدار، آبدارچی از اصطلاحات دیوانی مرسوم و معمول در حکومت‌های ایرانی بوده که با تشکیل نخستین حکومت‌ها در ایران، آبدارخانه، بخشی از دربار و دیوان شد و وظیفه تهیه نوشیدنی‌های شاه و دربار بر عهده‌اش نهاده شد و با گذشت زمان به تدریج، وظایفش گسترده تر و مهم‌تر شد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد جامعه‌شناختی به نقش غیر رسمی این نهاد در گسترش فساد و رشوه‌خواری از سوی نظام حاکم در ایران می‌پردازد. آبدارخانه که کارکرد رسمی آن مأمور تهیه نوشیدنی‌ها بود با گذشت زمان و خاصه در عهد قاجار و پهلوی، کارکردهای غیر رسمی تری یافت، واسطه‌گی میان مردم و حاکمیت، اخذ رشوه تحت عنوان «شیرینی» و سفارش افراد و گاه‌ها تحمیل اشخاص به حاکمیت، شاید از مهم‌ترین کارکردها و کارویژه‌های غیر رسمی نهاد آبدارخانه در گذر تاریخ ایران بوده که در نهایت به بازتولید قدرت نامشروع، قانون‌گریزی و رواج فساد اداری منجر شده است.

واژگان کلیدی: آبدارچی، آبدارخانه، قدرت، رشوه، فساد

The Role Of Butler's Pantry In Recreating Of Bribery And Corruption In Iran.

Abstract

Butler's pantry, butler was a common chancellery expression throughout the Iranian governments, which with the establishment of the first governments in Iran, butler's pantry became a part of chancellery and court and its duty was to provide the court and king's beverages (drinkings) and in the passage of time or gradually its duty became wider and more important. This research with a descriptive _ analytic way and sociological approach focuses on the informal role of this establishment, in developing corruption, bribery on behalf of the dominant system in Iran. Providing beverages was the main duty of butler's pantry officer and finally it became main function in the passage of time particularly during Safavi and Qajar found some more informal functions, as mediation between people and supremacy, taking bribe as a sort of confection

^۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

(Shirini) and ordering people and sometimes imposing people to supremacy is possibly one of the most important informal functions of butler's pantry during the history of Iran which consequently led to recreating of illegal power and avoiding of law and increasing of official corruption.

Key Words: Power, Butler's pantry, Butler, Bribery, Corruption.

مقدمه

شاید از پرسش‌های اساسی در رابطه با آبدارخانه، توان و قدرت آبدارخانه باشد. آبدارخانه از چه قدرتی برخوردار بوده که در گذشته در تصمیمات مهم مملکت دخیل بوده و حتی دو صدراعظم از این نهاد سر بر آوردند و امروزه نیز در بیشتر ادارات توان انجام کارهای زیادی دارد و گاهاً در نزد مردم قدرت و توان او بیشتر از مدیر و کارگزار تلقی می‌شود. پرداختن به این سنخ پرسش‌ها مستلزم نگاه تاریخی به این نهاد است.

«آبدار» در عهد غزنویان در مفهوم رئیس آبدارخانه متداول و بخشی از دربار و دیوان شد و در عهد صفویه با رواج قهوه‌خانه‌ها و استقبال از چای و قهوه توسط شاه و کارگزاران حکومتی، تهیه چای، قلیان و قهوه شاه و «اندرون شاهی» نیز به وظایف رسمی «آبدارچی» اضافه شد و به مرور بخشی از «اندرونیان» شاه و دربار گشت.

منابع موجود به ویژه سفرنامه‌ها نشان می‌دهد، که نهاد آبدارخانه تا پایان دوره قاجاریه نیز متداول بوده و کارکرد اصلی خود یعنی تهیه آب و نوشیدنی‌های شاه و دربار را حفظ کرده است. از آنجایی که «آبدار باشی» و نیز همه کسانی که به گونه‌ای با پختن غذا سروکار داشتند، می‌بایست از افراد مورد اعتماد باشند، برخی از آنها توانستند به مثابه شخص مورد اعتماد شاه و دربار، علاوه بر حفظ جایگاه خود، نقش‌های غیر رسمی و مهم‌تری ایفا کنند. کارکردهای غیر رسمی به این نهاد «قدرت غیر برهنه»^۱ سرنوشت‌سازی بخشید و به عبارتی تبدیل به یکی از مراکز «قدرت غیر برهنه» گردید و گمان بر این است کمتر هم مورد سوء ظن و مواخذه قرار گرفته است و نغز آن که با گذشت زمان و تبدیل آن به بخشی از دستگاه بوروکراسی جدید و رسمیت یافتن آبدارخانه به مثابه بخشی از ادارات جدید، این نهاد در بازتولید رشوه خواری و گسترش قانون‌گریزی و بازتولید قدرت نامرئی و غیر برهنه سهم عمده‌ای را داشته است.

^۱. راسل در کتاب "قدرت" از "قدرت برهنه" در مفهوم قدرتی که «رضایت توده مردم را در بر ندارد» و مستقیم و آشکار است، سخن می‌راند و از این رو بی‌راه نیست، قدرت "غیر برهنه" را در مفهوم قدرتی که چندان آشکار نیست و مورد رضایت عامه است بکارگرفت. بنگرید: (راسل، قدرت: ۱۲۱-۹۹)

کار بست مفهوم قدرت بدون احتیاط و ارائه تعریفی از آن می‌تواند ابهام‌آفرین و چالش‌زا باشد. از این رو مستلزم ارائه نگاهی نسبتاً جامع به مفهوم قدرت و آگاه کردن مخاطب از مفهوم قدرت در این جستار است.

استعمال مفهوم قدرت در این نوشتار در مفهوم «فوکویی»، و «راسل» شاید به مقصود نوشتار نزدیک‌تر باشد، آنجا که «فوکو» می‌گوید: «اگر قدرت چیزی جز سرکوب نبوده، و اگر کاری جز نه گفتن انجام نمی‌داد، آیا واقعاً تصور می‌کنید که کسی از آن اطاعت می‌کرد؟ آنچه باعث می‌شود که قدرت خوب به نظر آید و آنچه باعث می‌شود که پذیرفته شود، این واقعیت ساده است که صرفاً به مثابه نیرویی که نه می‌گوید بر ما سنگینی نمی‌کند، بلکه از چیزهای عبور می‌کند و تولیدشان می‌کند، سبب لذت می‌شود، دانش می‌سازد و گفتمان تولید می‌کند» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۴۵) و راسل نیز معتقد است: «یک صورت قدرت فردی هم وجود دارد و آن قدرت پشت پرده است. قدرت درباریان، دسیسه‌گران، جاسوسان و گربه رقصانان... این‌ها آدم‌هایی هستند که قدرت را پیش از فر و شکوه دوست می‌دارند، غالباً در معاشرت ملایم و مرد به نظر می‌رسند...» (راسل، ۱۳۸۵: ۶۶)

قدرت آبدارخانه از سنخ قدرتی است که باعث لذت صاحب قدرت و نیز مقهور قدرت می‌شود و مهم‌تر آنکه به تولید گفتمان می‌انجامد و به عبارتی آبدارچی از سنخ گربه رقصانانی است که نه تنها از پشت پرده، بلکه از محلی عادی و کمتر مورد ظن و گمان، قدرتش ابراز و نمایان می‌شود. فهم قدرت و کارکردها و رویکردهای موجود به قدرت و نیز درک منشا و آبخور قدرت آبدارخانه که به بازتولید و گسترش قانون‌گریزی، رشوه‌خواری، تقویت قدرت نامرئی و عدم درک درست از مفاهیم حاکمیت، دیوان‌سالاری و جدایی مردم از حاکمیت انجامیده، می‌تواند از دستاوردهای این پژوهش باشد. مضافاً این که بازگو کننده‌ی این واقعیت است که پاره‌ایی از مسائل که در پیرامون ما هستند، بایسته‌ی تامل‌اند و بی‌اعتنایی به آنها چه بسا زیان‌بار و باعث مفقود شدن گره‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی و مهم‌تر این که جامعه‌شناسی تاریخ این سرزمین شود.

اهمیت پژوهش در آن است که این پژوهش برای بار نخست به قدرت نهاد آبدارخانه به صورت مستقیم و نسبتاً فراگیر می‌پردازد و با وجود مشاهده قدرت آبدارخانه در حال حاضر و نیز اطلاع از قدرت آن در گذشته و برآمدن صدراعظم‌هایی چون امیرکبیر و امین سلطان کمتر بدان توجه شده و می‌طلبد از زوایای مختلفی مورد مذاقه، تامل و بررسی قرار گیرد. ناگفته نماند فارغ از تازگی بحث و گیرایی و جذابیت آن، می‌تواند در فهم قدرت و کارکردها و رویکردهای موجود به قدرت در ایران و خاصه نگرش و رویکرد حاکمیت سیاسی قاجار و پهلوی به قدرت راه‌گشا باشد. به عبارت صحیح‌تر در گره‌گشایی کیفیت قدرت و چالش‌های مشروعیت قدرت در ایران عهد قاجار و پهلوی و نیز تبارشناسی فساد اقتصادی و سیاسی نظام حاکم، کارگشا و رهنمون‌گر باشد.

این پژوهش در پی آن است به چند پرسش اساسی پاسخ دهد. قدرت آبدارخانه کجاست و در چه هست؟ منظور از قدرت چیست؟ پیامدهای قدرت نامرئی آبدارخانه چه بوده است؟ برای وصول به این پاسخ‌ها، در وهله نخست به مقوله قدرت و سپس به تاریخچه آبدارخانه پرداخته خواهد شد و در ادامه قدرت آبدارخانه تبارشناسی و به دلایل قدرت گیری آن نیز اشاره خواهد شد. ناگفته نماند در تبارشناسی قدرت آبدارخانه به صورت گذرا نیز به تاریخچه‌ی پیدایش آبدارخانه و تحولات آن و نیز اقدامات سرنوشت ساز آن از قبیل سر بر آوردن صدراعظم‌ها و افراد شاخص از درون آن، اشارات لازم می‌شود. در مجموع حیطة‌ی تاریخی بحث محدود است و هدف اصلی تبارشناسی قدرت آبدارخانه و اشاره به پیامدهای قدرت این نهاد در تاریخ ایران است.

تاریخچه نهاد آبدارخانه

«تاریخ بیهقی» شاید کهن‌ترین منبع تاریخی باشد که به اصطلاح «آبدار» اشاره کرده است. (بیهقی، ۱۳۲۴: ۸۰۲) خواجه نظام الملک نیز در «سیاست نامه»، به مثابه بخشی از دربار سلجوقیان به آبدار، اشاره می‌کند. (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۲۶) همچنین «عالم آرای عباسی» در دو نوبت به اصطلاح «آبدارچی» اشاره کرده و از اشارات وی چنین بر می‌آید، آبدارچی از معتمدان درجه اول شخص شاه بوده است. (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۳: ۹۱۳ - ۹۲۹)

در مجموع با تکیه به منابع تاریخی می‌توان گفت: آبدار، در عهد غزنویان در مفهوم رئیس آبدارخانه متداول بوده است و در زمان صفویه دارنده این منصب را «آبدار باشی» می‌گفتند. وی ناظر و سرپرست افرادی بود که در آبدارخانه کار می‌کردند. آبدار باشی و نیز کسانی که در پختن غذا سروکار داشتند، می‌بایست از افراد مورد اعتماد باشند، پس از صفویان سمت آبداری با ریاست آبدارخانه (آبدار باشی) از مناصب درباری به شمار می‌آمد و چنان که منابع موجود به ویژه سفرنامه‌ها، نشان می‌دهد تا پایان دوره قاجاریه نیز این منصب برقرار بوده است. (انوری، ۱۳۴۱: ۲۱۴)

با پیدایش قهوه‌خانه و رواج و گسترش آن در جامعه ایران، تهیه قهوه و بعدها چای به وظایف آبدارچی اضافه و به عبارتی تهیه چای جزء وظیفه اصلی آبدارچی در ادارات نوین شد؛ و چنان مقبولیت یافت که به قول مستوفی: «در حیاط و باغچه‌های ادارات دولتی، قهوه‌چی‌های هر یک از روسا در پای درختی یا یورتی برای خود داشتند» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۳۳۹/۱) مغفول نماند؛ قهوه‌خانه‌ها در جوامع شرقی به قول برنارد لوئیس، یکی از مناظر متداول در خاورمیانه شده بود، (لوئیس، ۱۳۸۶: ۱۵) به کانون مباحث ادبی، اجتماعی و بعدها سیاسی مبدل شد؛ و ایران نیز از این وضعیت مستثنا نبود.

قهوه‌خانه‌ها در ایران و در دوره‌ی صفویان، و به احتمال زیاد در زمان سلطنت شاه تهماسب (۹۸۴-۹۳۰) در قزوین پدید آمد و بعدها در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) در شهر اصفهان توسعه یافت. قهوه‌خانه در آغاز، همان گونه که از نامش پیداست، جای قهوه نوشی بود؛ و کم کم

چای، جای قهوه را در قهوه خانه‌ها گرفت. از نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم هجری چای نوشی در قهوه خانه‌ها معمول شد، لیکن نام قهوه خانه همچنان بر آنها باقی ماند؛ و در دوره‌ی پادشاهی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۴ ق) زمینه برای گسترش قهوه خانه در شهرهای بزرگ، از جمله شهر تهران، فراهم گردید. (ملکیان، قهوه خانه در ایران: ۱) قهوه خانه در جامعه ایران، تحول و دگرگونی بزرگی در شکل گردهمایی‌های مردم و شیوه گذراندن اوقات فراغت و نوع سرگرمی‌های آنان فراهم آورد. مردم از هر قشر و گروه هر روز پس از دست کشیدن از کار روزانه، و در ایام و اوقات بیکاری در قهوه‌خانه‌ها جمع می‌شدند و ساعت‌ها به گفت‌وگو با هم و تبادل نظر درباره کارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌پرداختند. در مجالس شبانه قهوه‌خانه‌ها، به خصوص شب‌های ماه رمضان که آیین‌های سخنوری و مرثیه‌سرایی و نقالی و شاهنامه‌خوانی و بازی‌های قهوه‌خانه‌ای در آن برگزار می‌شد، معمولاً جمع زیادی از اهالی محل و مردم محله‌های دیگر شرکت می‌کردند و در یک محفل انس و دوستی و فضای فرهنگی و ادبی با هم ارتباط برقرار می‌کردند.

تبدیل قهوه خانه به کانون مباحث ادبی، اجتماعی و فرهنگی در نهاد آبدارخانه تأثیرات به سزایی نهاد. چنان که آبدارچی نیز ناگزیر کسی بود که فارغ از شاخصه‌ی اعتماد، بایستی فردی آداب‌دان و باتجربه باشد، چنان که، سن مناسب و تجربه، بعدها از صفات آبدارچی‌ها شد و بخشی از آن ناشی از کارکردهای قهوه‌خانه‌ها در جامعه ایران بود. اعتماد و باتجربگی آبدارچی‌ها و اشخاص اندرونی شاه که به نحوی با آبدارچی مرتبط بودند، باعث شد که در دوران قاجار دو صدراعظم از نهاد آبدارخانه سر برآورند. شاید بخشی از این ارتقای مقام‌ها را به میل شاه مرتبط کرد که در برکشیدن امین السلطان، موثر بود؛ اما در مجموع نمی‌توان انکار کرد که اعتماد، تجربه و افزایش قدرت چانه‌زنی و پذیرش نقش و قدرت آبدارچی در سر برآوردن امیرکبیر و امین السلطان کارساز بود.

۱- قدرت و تبارشناسی آن از نظر فوکو

مفهوم «قدرت» از مفاهیم کلیدی و مورد بحث در حوزه‌ی علوم انسانی و ساختار سیاسی و اجتماعی هر جامعه است که محل تامل و مناظرات مختلف و نسبتاً متمایز است. از این رو شاید، انتظار برداشت واحدی از مفهوم قدرت بیهوده باشد، چرا که به قول «لوکس» مفهوم قدرت «ذاتاً مفهومی جدال برانگیز است» و مهم‌تر این که «با ماهیت عام و مشترک دستخوش مجادلات بی پایان است» (کلگ، ۱۳۸۳: ۴۹)

بنا به اهمیت مفهوم قدرت و کارکرد حیاتی آن در جوامع انسانی و نیز کاربست‌ها و رویکردهای متفاوت و متمایز به آن، به صورت گسترده و جدی، مورد تامل، تعریف و بازتعریف فیلسوفان و اندیشمندان متعددی از هابز تا فوکو، با ماهیت عام مورد توجه و جدال‌های بی‌پایانی قرار گرفته است.

فصل دهم کتاب «لویاتان هابز» با تعریفی ساده و توصیفی از قدرت آغاز می‌شود: «قدرت آدمی (به طور کلی) عبارت از وسایلی است که برای دستیابی به امر مطلوبی در آینده در اختیار دارد و طبیعی است یا ابزاری است. نوع اول این وسایل که طبیعی نیز نامیده می‌شوند، به قوای جسمی یا فکری نظیر توانمندی، آداب‌دانی، دوراندیشی، دانشوری، بخشندگی، نجابت فوق‌العاده اشاره دارند. دسته دوم، آنهایی هستند که یا به واسطه همین قوا و یا به حکم بخت و اقبال به دست آمده و یا وسایل و ابزارهای رسیدن به قدرت بیشتر باشند: نظیر ثروت، شهرت، دوستان و امر پنهانی خداوند که آدمیان آن را بخت نیک می‌خوانند.» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

هابز، با تعریف دقیق قدرت و قید آن در یک چهارچوب، آن را برای قانونی و مشروع کردن جامعه سیاسی و حفظ نظم اخلاقی، اصطلاحی کلیدی می‌شمارد. (کگل، پیشین: ۹۲) به زبان ساده‌تر هابز بر این باور است که برای ممانعت از خورده شدن انسان توسط انسان دیگر که گرگ همدیگر هستند، وجود قدرت، لازم و ضروری است. از این رو قدرت نزد او مفهومی ایجابی و ضروری برای تداوم حیات انسانی است.

جان لاک نیز در تعریفی نزدیک به هابز در آغاز کتاب «رساله دوم درباره حکومت» فهم خود را از قدرت سیاسی، تدوین می‌کند. از نظر وی، قدرت عبارت است از: حق قانون گذاری، با کیفرهای مرگ و به تبع آن کیفرهای کوچک تر، برای به نظم در آوردن و حراست از داری، به کار گیری نیروی جامعه برای اجرای چنین قوانینی، و برای دفاع از آسیب خارجی و ... همه این ها برای منافع همگانی است. (لاک، ۱۳۸۷: ۷۲) بدین معنا قدرت سیاسی نزد لاک عبارت است از «قدرت حاکم بر اتباعش» (هیندس، ۱۳۸۰: ۵۷) اما ماکیاولی که مفسر قدرت و چیستی آن است، از منظر وی، قدرت، استراتژی و مصلحت است ۱ تا صرف ابزارمندی. (همان: ۹۳) به سخنی دیگر وی برخلاف هابز، نگاهی دیگر به قدرت دارد و قدرت را ابزاری جهت کسب منافع از طریق دغل بازی و نیرنگ بازی می‌داند. مارکس و بر نیز برداشتی نزدیک به این برداشت به قدرت را دارد، چنان که در تمایز قدرت از اقتدار می‌نویسد: قدرت یعنی موقعیتی که بازیگر اجتماعی در روابط اجتماعی علیرغم مقاومت‌ها و مشکلات موجود، چیزی را که می‌خواهد بتواند به دست بیاورد. (گی روشه، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

اما لوکس که مفهومی رادیکال از قدرت دارد، فراتر رفته و رویکرد «رادیکالی» از قدرت را این چنین تبیین می‌نماید: «قدرت می‌تواند همچنین از بروز چنین تفاوت‌هایی نیز جلوگیری کند، و

^۱ منظور از اسطوره استراتژی یعنی با وسایل به صورت مصلحت اندیشانه باید عمل کرد. به عبارتی تاکید وی بر زدوبند و فریب و منازعه است تا اسطوره‌ها مربوط به اخلاقیات به صورت منافع بازیگران در آید. برای اطلاع بیشتر بنگرید. (کگل، همان: ۱۰۰-۹۱)

این کار را به وسیله اطمینان به این که تابعان نفوذش فهم غلطی از منافع واقعی‌شان دارند، انجام می‌دهد. در چنین مواردی، قدرت توسط دست کاری افکار قربانیانش کار می‌کند: آیا بیشترین اعمال قدرت آن نیست که یک فرد یا افرادی را به داشتن تمایلاتی که بخواهید داشته باشند وادار کنید - یعنی با کنترل افکار و تمایلاتشان، همراهی آنها را به دست آورید؟» (هیندس، ۱۳۸۰: ۷۹) خلاصه اینکه فوکو در رساترین و شاید جامع‌ترین تعریف از مفهوم قدرت می‌نویسد: «اگر بکوشیم نظریه ای درباره قدرت بر پا سازیم، در آن صورت همواره مجبور خواهیم بود که آن (قدرت) را به عنوان پدیده ای که در مکان و زمانی خاص پدید می‌آید در نظر بگیریم و از همین رو آن را استنباط و چگونگی تکوین آن را بازسازی کنیم.

اما اگر قدرت در واقع مجموعه ای از روابط باز و کم و بیش هماهنگ شده» و بی شک در واقع به خوبی هماهنگ نشده باشد، در آن صورت تنها مسئله این است که شبکه ای تحلیلی ایجاد کنیم که تحلیل روابط قدرت را ممکن سازد. قدرت به نهادهای سیاسی محدود نیست. قدرت «نقش مستقیماً مولدی» ایفا می‌کند و «ناشی از پایین است»، چند جهته است و هم از بالا به پایین و هم از پایین به بالا عمل می‌کند. (دریفسوس، ۱۳۷۹: ۳۱۲ - ۳۱۱) از این رو قدرت از نظر فوکو در همه جا نمود دارد و فهم آن، مستلزم تبارشناسی است.

فوکو در بیان منظور خود از تبارشناسی معتقد است: دانش ابزاری را فراهم می‌آورد که صاحبان قدرت آن را در جهت اهداف خویش به کار گیرند (کوزنز، ۱۳۸۴: ۸۴) از این رو صاحبان قدرت با ابزار دانش، به سهولت تاریخ را جعل می‌کنند، وارونه می‌کنند، خشونت‌ها را لطف جلوه می‌دهند و بالعکس، به عبارتی از آنجایی که تاریخ محصول و دست مایه‌ی قدرت و اربابان قدرت است، ارائه‌ی آن در «لباس حقیقت و با سیمایی فریبنده» هیچ بعید نیست و حتی قریب است. این گزاره‌های فوکو به منزله‌ی حذف و انکار تاریخ نیست بلکه به منزله‌ی ضرورت خوانش انتقادی تاریخ و اجتناب از شتاب‌زدگی در پذیرش راستی‌ها و واقعیت‌ها است.

تبارشناسی روش و شیوه فوکو در مواجهه با این گونه تاریخ‌نگاری و بر ملا کردن فریبندگی‌ها و دروغ پردازی‌ها است. وی معتقد است: تبارشناسی در پی آن است که این وقایع را برملا کند، پرده از فریبکاری‌های تاریخی بردارد، دودمان پدیدارهایی را که به عنوان حقیقت عرصه شده است را پی جویی کند و نقش اراده معطوف به قدرت را در متن آنها معلوم دارد، یعنی استراتژی‌های سلطه را کالبد شکافی کند. (ضمیران، ۱۳۸۱: ۳۷) و به سخنی دیگر: «تبارشناسی باید یکتایی وقایع بیرون از هر کرانمندی یکنواخت را ثبت کند، تبارشناسی باید آن‌ها را در نامحتمل‌ترین نقاط جست و جو کند، در آن چه مایل ایم گمان کنیم که چیزی بی تاریخ است-در احساسات، عشق، وجدان، غرایز تبارشناسی باید نسبت به بازآمدن آن‌ها حساس باشد...» (کوزنز، همان: ۱۱۸)

با این تعاریف و تفصیل، هدف این مقاله آن است که قدرت آبدارخانه را برملا کند و چهره از واقعیت آن بردارد و نقش اراده به معطوف به قدرت را در بطن تاریخی آن پی جوی کند. به عبارتی هدف این نوشتار گزارش تاریخی پیدایش آبدارخانه نیست؛ بلکه در پی تبارشناسی قدرت آبدارخانه و نقش آن در بازتولید نظام سلطه است. چرا که این نهاد را مورخان، که نقشی مهمی در تولید و بازتولید نظام سلطه و قانون‌گریزی داشته، لایه پوشانی کرده و یا به سهولت از کنار نقش تاریخی و مهم آن گذشته‌اند و اینک با رویکردی تبارشناسانه در پی اجتناب از این لایه پوشانی و بی‌اعتنایی، تلاش می‌شود، قدرت این نهاد تبارشناسی شود و نقش آن در تولید و بازتولید سلطه و قانون‌گریزی و نهادینه کردن فساد اقتصادی و سیاسی، فاش و بازکاوی شود. در واقع تبارشناسی یاریگر و رهنمونگر است که نقش این نهاد را به قول فوکو در «نا‌محمول‌ترین نقاط جست و جو» کند. خلاصه این که تبارشناسی نهاد آبدارخانه در نهایت می‌تواند، رهگشای فهم قدرت و کیفیت توزیع آن در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های تاریخی و در قالب گفت‌وگو باشد؛ و مهم‌تر اینکه گفت‌وگوهای قدرت در ایران را بهتر شناخت و آن‌ها را مورد تامل قرار داد.

۲- قدرت غیر برهنه اندرون و حرمسرا

امیر کبیر، میرزا تقی خان امیر نظام فرزند سر آشپز خاندان قائم مقام فراهانی بود.^۱ علی اصغر امین السلطان صدراعظم دوران ناصری و مظفری، پسر میرزا ابراهیم امین السلطان گرجی آبدار باشی بود. (امین الدوله، ۱۳۴۹: ۱۱۹) با وجود نظریاتی که در رابطه با چگونگی ارتقای آنها به این مناصب، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده، چنان که «عباس امانت» بر این باور است: «ارتقای برق آسای امین السلطان نه فقط به خاطر توانایی‌های خودش و حمایت حرم سرا، بلکه مبتنی بر خواست شخص شاه نیز بود که می‌خواست یکی را از خلوت شاهی بدان مقام والا ترفیع دهد. ناصرالدین شاه از وزرای مستقل‌الرای دیوانی، چه اصلاح طلب چه محافظه کار، هراس داشت» (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۹) و «مستوفی» انتصاب او را به این مقام، حاصل فداکاری پدرش می‌داند. (مستوفی، ۱۳۸۶: ۵۴۶-۵۴۳) / (۱) با وجود مقرون به صحت بودن پاره‌ای از نظریاتی که در این باره ابراز شده، نایستی قدرت اندرونی دربار را که تبار و تاریخی طولانی به همراه خود داشته نادیده انگاشت. افراد اندرونی دربار در تاریخ ایران و همسایگان ایران از جمله خواجگان، آبدارچیان، ایشیک آقاسی‌ها و... در زمره با نفوذترین افراد بودند. فارغ از این که، خود آنان نیز گاه‌ها به مقامات بالاتر

^۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید: آدمیت، فریدون (۴۸) امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی

ترفیع پیدا می‌کردند چنان که در سی و یکمین سال جلوس شاه عباس، دنیز بیگ آبدارچی که مورد اعتماد شاه بود، به مقام «ایشیک آقاسی» می‌رسد. (اسکندر بیگ منشی، پیشین: ۹۱۳ - ۹۳۹) و مهم‌تر این که در شورای جانشینی شاه گاهاً نقش به سزا و حیاتی ایفا می‌کردند که صدراعظم و دیگر بزرگان کشور چیزی در باره این شورای خاص که امور کشور و تعیین ولیعهد اقدام می‌کردند خبر نداشتند. (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۲)

در مجموع این اندرونیان حرم، نفوذ سیاسی گاه غیر قابل باوری داشتند و به قول شاردن در عهد صفویان به مثابه «هیات مشاوره» بودند، به طوری که «حرم به نوعی هیات مشاوره غیر رسمی شبیه است و معمولاً بر همه امور تفوق دارد.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۶۳) و لوئیس نیز در رابطه با نقش «خواجگان» و قدرت آنها در «عثمانی» می‌نویسد: «رئیس خواجگان سیاه، قیزلرآقاسی، یکی از با نفوذترین اشخاص دربار عثمانی بود. جناح درباری از این امتیاز بزرگ برخوردار بود که راه دسترسی به شخص سلطان را در اختیار داشت و قادر بود تا حد زیادی غالباً در امپراتوری اعمال قدرت کند و حتی نامزدهای خود را به مقام وزارت عظمی برساند» (لوئیس، ۱۳۸۶: ۳۱۲)

خواجگان و اندرونیان غیر از خانواده شاه در حرم، غالباً کسانی بودند که از نماد رجولیت بی بهره شده یا بی بهره بوده و همین خصیصه، آنها را محرم اندرونی شاه ساخته و به عبارتی محرم و فرد مورد اعتماد شاه ساخته بود. تعامل مستقیم و سهل آنها با دربار و شخص شاه، زمینه ساز نفوذ و دسیسه سازی و به عبارتی قدرت آنها شده بود. برآمدن مناصب و به عبارتی منصب دارکردن افراد از نمادهای قدرت این نهادهای «اندرونی» بوده است.

اگر با رویکردی روان شناختی به این قضیه نگریست؛ شاید بتوان ادعان کرد، نقش آفرینی و تمایل به قدرت از جانب این خدمت کاران «اندرون» شاه، به مثابه‌ی تخلیه عقده فقدان نشان رجولیتی که نشانگر و نمود بی قدرتی آنها بوده و آنها به نحوی در پی جبران این خصیصه بوده‌اند. به عبارتی، کسب قدرت توسط اندرون شاه در گذر تاریخ به نحوی از یک سو بیانگر تلاش این اندرونیان برای جبران این فقدان بوده و از سویی دیگر مرتبط به فرهنگ سیاسی و رویکرد مردم و اهل حکومت و حاکمیت به قدرت و سیاست بوده است.

با تغییر اوضاع و حرکت به سوی بوروکراسی و دولت مدرن، این کانون قدرت نیز بنا به مقتضیات زمان و مکان تغییر پیدا کرد و به عبارتی دربار و حرم شاهی حذف شد؛ اما نقش و میراث سنتی آن همچنان ماندگار ماند. چنان که با تثبیت نهاد آبدارخانه به عنوان بخشی از ادارات و نهادهای جدید به مثابه میراث سنت اندرونی و دربار از یک سو و نیز نیازمندی‌های ادارات نوین از سویی دیگر، جایگاه خود را علیرغم نو شدگی و تغییرات شتاب ناک دنیای جدید حفظ کرد. چنان که با شکل

گیری و تثبیت بروکراسی و تشکیل وزارت خانه‌ها و ادارات جدید، نقش و جایگاهی برای آبدارچی و آبدارخانه تعریف شد.

البته در این مورد نبایستی میراث پیشین، اندرون و دربار را در این باز تعریف جایگاه جدید نادیده انگاشت. به عبارتی، قدرت اندرونی حکومت‌های پیشامدرن ایران در ادارات و نهادهای حکومت‌های مدرن ایران در شکل و قالب آبدارخانه نمود پیدا کرد و سفارش افراد و به قدرت رساندن و گرفتن رشوه با وجود تضاد با اهداف بروکراسی جدید و هدف دولت مدرن که مبارزه با پدیده‌های شنیعی چون فساد اقتصادی بود، حذف و از بین نرفت. از این رو می‌توان مدعی شد که میراث سنتی و تاریخی نهاد شاهی که تاریخ چندین هزار ساله دارد، هیچ‌گاه نشانه‌هایش به طور کامل حذف نشد و همواره خود را در قالب و شیوه‌ها و شمایل تازه بازتولید کرد.

نهاد آبدارخانه، همان طور که اشاره شد به عنوان تنها میراث و یادگار اندرونی، خود را حفظ و به عبارتی قدرت این نهاد را بازتولید کرد. بازتولید قدرت نهاد آبدارخانه به این مفهوم، همان‌گونه که اندرون و دربار و آبدارخانه به عنوان بخشی از اندرون قدرت داشت و در تصمیمات گاهاً دخیل و سرنوشت ساز بود، نقش و کارکرد تاریخی خود را تا حدی و مطابق با مقتضیات زمان و مکان حفظ کرد.

۳- تبارشناسی قدرت آبدارخانه:

الف) تداوم فرهنگ «رشوه»

هدیه دادن و هدیه گرفتن یکی از نمودهای رفتار سیاسی و حتی کارکرد حکومت‌ها در ایران بوده و شاید بتوان ادعا کرد حاکمیت قاجار در این باره مبرزترین و افراطی‌ترین آنها بوده است. منابع تاریخی دوران قاجاریه به وفور و صراحت از هدیه دادن کارگزاران حکومتی و هدیه گرفتن شاهان قاجار در قبال مناصب حکومتی سخن رانده و اشاراتی کرده‌اند. فلور می‌نویسد: «چون شاه یگانه مالک کشور بود، مالک مناصب دولتی هم که منبع درآمد شناخته می‌شد، بود. این حق شاه بود که به یکی از خدمت گزاران یا گماشتگان خود اجازه دهد منصبی را بخرد ولی گذشته از این حق داشت تا هرگاه میلش کشید بدون هیچ توجیهی آن منصب را از او پس بگیرد.» (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۴۰۳) و این خصیصه، چنان رسمیت و مقبولیت یافته بود که شاهان به صراحت هر شخصی را که رشوه بیشتر می‌داد، حکومت ایالات را به او واگذار می‌کرد و در این باره چندان احساس زیانباری و شرمساری نمی‌شد تا حدی که «نوکرهای دربار و اعیان دولت را پادشاه به یکدیگر می‌فروخت.» (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۹) کار بدان جا کشیده شد که در گرفتن القابی که همراه با واگذاری قدرت در کشور بود رقابت در پرداخت هدیه به بخشی از فرهنگ سیاسی، مبدل شده بود. (مستوفی، ۱۳۸۶: ۶۴۲-۶۳۹/۱) به عبارتی، شیوع و رواج این عمل، رشوه‌گیری در سطح

بالا و تحت عنوان «هدیه» چندان رسمیت و مشروعیت یافته بود که در ایران، بخشی از گفتمان حاکم در جامعه سیاسی ایران دوران قاجاریه شد.

کرزن در همین رابطه نوشته است: «احتیاج به کتمان نیست که اکنون هیچ فرمانده عالی مقامی بدون پرداخت مبلغ قابل توجهی به منصب خود نمی‌رسد.» (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۷۶) اطلاق عنوان هدیه در پی تقلیل بار نا پذیرفتنی این رفتار سیاسی بود، اما چنین می‌نماید با وجود ظاهر فریبنده‌اش، از نگاه نکته‌سنجان و خردمندان، ناپذیرفتنی آن چندان دور نماند و در این باره، کرزن می‌نویسد: «از لحاظ سیاسی هم راه و رسم تقدیم هدایا با آنکه از سنت‌های دل‌پذیر مشرق زمین است. در دیگر جاها مترادف با سیستمی است که نام‌های پست دارد» (همان: ۵۷۲)

ظاهراً عنوان «هدیه» تلاش و ترفندی بود که پیامدهای زیانباری را برای جامعه سیاسی و اجتماعی ایران به بار آورد. البته نیاپستی از نگرش مردمی که رشوه می‌دادند، غفلت کرد چرا که؛ رضایت و گاه استقبال مردمی که رشوه می‌دادند، خود عاملی برای گسترش فساد اقتصادی و فرهنگ قانون‌گریزی بود. دیولافوا، که در اواخر سده نوزدهم (۱۸۸۶-۱۸۸۴) به ایران سفر کرده، درباره‌ی مردمی که رشوه پرداخت می‌کردند و به عبارتی تحت تأثیر چنین وضعیتی بودند، نوشته است: «این مردم از حکام خود می‌آموزند که بیشتر دروغ بگویند و نبوغ خود را با رشوه خواری و اختلاس نشان بدهند.» (دیولافوا، ۱۳۵۵: ۵۹) همچنین عباس میرزا ملک آرا در خاطرات خود به فساد مالی حکام و کارگزاران قاجار اشاره می‌کند و می‌نویسد: «حکام ایران که هیچ وقت دست از رذالت و طمع خود بر نمی‌دارند، نه موقع می‌فهمند نه از جایی اطلاع دارند، نه چیزی دانسته‌اند مگر اخذ پول، به هر طریقی که باشد و هر فسادی که مترتب شود و هر رسوائی و بد نامی که روی کار آید، پروا ندارند مقصود پول است.» (عباس میرزا ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۲) این گزاره‌ها در حکم تبدیل آن به گفتمان حاکم در جامعه آن روز ایران بوده است، تبدیل آن به بخشی از گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران و باز تولید آن، بخشی از این پیامد زیانبار بود که بخشی از فرهنگ سیاسی مردم مبدل شد.

این در حالی بود که انتظار بر این بود که قاجاریه با تبعیت از بروکراسی دنیای غرب که شاهان قاجار بدان جا سفر می‌کردند، در ایجاد بوروکراسی اداری به خاطر تقلیل رفتارهای مذموم اهتمام ورزد. اما قدرت قاجارها از ایجاد یک بوروکراسی که لازمه حکومت‌های هم عصر بود، بازماند و به قول آبراهامیان: «تلاش برای ایجاد یک بوروکراسی گسترده به شکست انجامید. شاهان قاجار... اقوام و آشنایان خود را به استخدام دولت درآوردند... و کابینه خیمه‌ای سه نفری را به کابینه ده نفری ... تبدیل کردند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۴۹) بدیهی است. «در سرزمینی که مردان عاقل می‌دانند که اگر شما عقیده‌ای مخالف نظر شاه داشته باشید، زندگی خود را از دست خواهید داد.»

(همان: ۶۲) و نخبگانش در مقابل شاه، چنین سخن بگویند: «تنها شما می‌توانید ما را به موقعیت‌های رفیع ارتقا دهید، تنها شما می‌توانید ما را به اعماق پستی پرتاب کنید، بدون موهبت و بخشش شما ما هیچ هستیم، ما حتی پست‌تر از سگ هستیم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۶: ۸۳۴)

با تشکیل دولت - ملت در ایران و شروع روند نوسازی و مدرن سازی در ایران و ایجاد بوروکراسی که با «آغاز حاکمیت پهلوی همراه بود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۵۲) طبیعی است که انتظار داشت، این عمل به مثابه یک عمل غیرقانونی و شنیع طرد شود. اما همچنان به عنوان بخشی از فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم، تداوم یافت و اما این بار به نحوی دیگر و به عبارتی به صورتی نیمه پنهانی و تحت عنوان «شیرینی» تداوم پیدا کرد.

آبدارخانه و آبدارچی مهم‌ترین و خود آبدارچی بهترین گزینه برای اخذ رشوه تحت عنوان، «شیرینی» برای مدیرانی بود که دولت مدرن نتوانسته بود، انتظارات آنها را برآورده کند. بدیهی بود در یک نظام اجتماعی که بر پایه بی قانونی و نظامی- بوروکراسی استوار شده بود، قوانین و مقررات به خودی خود ثمر چندانی ندارد. (همان: ۱۵۵-۱۵۴) عدم برآورده شدن انتظارات آنها و صبغه فرهنگ شدن آن در جامعه ایرانی که بر پایه بی قانونی و یک سیستم نظامی- بوروکراتیک بنا نهاده شده بود، از دلایل عمده تداوم رشوه گیری البته تحت عنوان جدید و منحرف کننده « شیرینی» بود.

یونگ، بر این باور است که هر جامعه و دولتی نتیجه شرایط دماغی افراد تشکیل دهنده آن جامعه است. (والتراودینگ، ۱۳۸۸: ۸۴) وی در کتاب «خویشتن نامکشف» معتقد است: «دولت مطلقه ای که فرد برای نجات یافتن از فقر فزاینده‌ی اجتماعی و روانی چشم به آن دوخته است در واقع تلاش در نابود ساختن هرگونه بقایای فردیت دارد.» (همان: ۶۴) البته مغفول نماند هدف یونگ در این عبارات چیز دیگری است و در پی تحلیل زوال اخلاقی انسان غربی، پیدایش دیکتاتوری، فاشیست، کمونیست و انسان توده‌ای و روان ژند غربی با رویکردی روانشناختانه است.^۲ و می‌توان از این گزاره‌ی روانشناختانه یونگ بهره و یاری جست و اذعان کرد از آنجایی که دولت- ملت مدرن در ایران نیز فارغ از بعد تقلیدی و بعد نظامی آن، از آنجایی که محصول مردمی بود که رشوه تحت عنوان «هدیه» مدت‌ها جزء لاینفک فرهنگ آنها شده بود، اغماض از آن چندان سهل نبود.

منابع دوران قاجار و به ویژه سفرنامه‌ها در این باره گزارش‌های مفصل و گسترده‌ای را گزارش کرده‌اند. مک نیل، سفیر انگلیس، در نامه‌ای در تاریخ ۱۸۳۰ نوشته: «[رشوه] یکی از بزرگ‌ترین گرفتاری هر سفیر تازه است.» (رایت، ۱۳۸۳: ۵۳) و خانم دوراند نیز آن را از ضروریات سفر در ایران دانسته و اذعان کرده «هدایا در ایران بسیار ضروری است.» (رایت، ۱۳۸۳: ۵۷) و کرزن نیز می‌نویسد:

^۱ - به نقل از فسایی، تاریخ عهد قاجار، ۳۹

^۲ - بنگرید: والتراودینگ، ولودیمیر، یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی، صص ۹۷ - ۵۵

«هدیه صفت بارز و مایه تفاوت و امتیاز دستگاه اداری ایران است، می‌توان گفت که قسمت کار عمده کار حکومت و بلکه اصل زندگی در آن سرزمین با مبادله هدایا برگزار می‌شود.» (کرزن، پیشین: ۵۷۳-۵۷۱)

بدین ترتیب رشوه دان و رشوه گرفتن^۱ بخشی ضروری از زندگی و تداوم حیات سیاسی آنها شده بود و با تشکیل دولت - ملت و گسترش نوسازی و بوروکراسی، تقریباً محال بود که این رسم به سهولت زدوده شود، زیرا دولت - ملت مدرن از سویی محصول به قول «یونگ» دماغ‌هایی بود که تداوم حیات سیاسی و اجتماعی در نزد آنها به رشوه دادن و رشوه گرفتن گره خورده بود و اساساً معنا می‌یافت و از سوی دیگر این دولت-ملت جدید از آنجایی که انتظارات دیوان سالاران و به قولی کارمندان بلند پایه و دون پایه را برآورده نکرد، گریزگاهی بهتر از رشوه گیری و رشوه دادن نداشت.

سیستم جدید را همان کسانی اداره می‌کردند که هدیه، شیرینی و به مفهومی رشوه آن را معنا می‌بخشید و از سویی مراجعه کنندگان نیز کسانی بودند که پیش‌تر با دادن هدیه خو گرفته بودند و کار آنها در قبال دادن هدیه انجام پذیرفته بود و اینک خسته از کاغذ بازی خسته کننده سیستم جدید، حاضر به دادن همان هدیه اما تحت عنوان غلط انداز و خودفریبی «شیرینی» بودند. خلاصه این که اگرچه سیستم جدید، دادن هدیه به شیوه مستقیم و بی پروا را بر نمی‌تابید؛ چرا که مدعی نوسازی و تمدن جدید بود و از این رو ما شاهد اتفاقی هستیم که فوکو به نام تغییر «کردارهای گفتمانی» از آن یاد می‌کند.

آبدارخانه در سیستم جدید، بهترین محل و مکان برای اخذ و دادن شیرینی است. فقدان نظارت بر کار آبدارچی، فقدان حضور رسمی، عاری از هرگونه کارکرد رسمی و اداری بوروکراسی وار و به عبارتی عدم نیاز به روند اداری، ارتباط مستقیم با مدیر و رئیس، ظاهر ساده و غلط انداز آبدارخانه و شخص آبدارچی، سابقه تاریخی محرمیت و قرص دهنی شخص آبدارچی از زمره عواملی بودند که باعث شد آبدارخانه، کارکرد غیر رسمی پیدا کند. آبدارچی محرم مدیر و نماینده او در اخذ رشوه شد و از سویی دیگر نزد مردم به منجی تسهیل کارها و برآورده کننده انتظارات آنها تبدیل شد. به عبارتی آبدارخانه از مراکز اصلی قدرت در وزارت خانه‌ها و ادارات دولت مدرن در ایران شد. که در بازتولید قانون گریزی و فساد اداری موثر و سهیم شد.

ب) تداوم باور ضدیت منافع دولت - ملت (اجتناب از مناسبات رسمی)

^۱ بنگرید: عین السلطنه، خاطرات عین السلطنه، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر، ج ۱۰ صص ۷۹۶۸ و

فرهنگ سیاسی و اجتماعی رایج در ایران که بخشی از خلیقات مردم ایران شده حالات ویژه و خاصی را دارد و این خلیقات در زندگی اجتماعی و سیاسی ایران نمود برجسته ایی دارد. از نمونه-های این خلیقات اجتناب از برخورد رسمی و اداری و تلاش برای گریز از برخورد رسمی و اداری است. گویی اینکه در حافظه جمعی و تاریخی ایرانیان، دولت و نمادهای دولتی برآورده کننده منافع شخصی و حتی مردم و ملت نیست و همواره تعاملات ایلی، خویشاوندی و فردی می‌تواند برآورده کننده خواسته‌های آنها باشد. به عبارتی ناخودآگاه جمعی ایرانیان انباشته از دغدغه‌ی اجتناب از برخورد و نزدیکی به حاکمیت و گریز از نهادها و نمادهای حکومتی است، از این رو در هنگام مواجهه با حاکمیت و نمادهایش از جمله ادارات رسمی، یافتن منفذ و گریزگاهی رسمی از اولویت‌های مراجعه کننده است. چرا که؛ همان‌گونه که اشاره شد در حافظه تاریخی این ملت، حاکمیت مساوی با غارتگری و اخذ زورمندانه مالیات و نقدینگی از مردم و به قولی مهم‌ترین وظیفه‌ی دیوان سالاری «جمع آوری مالیات و عوارض مرسوم بود.» (کدی آری، ۱۳۸۷: ۲۲۶) از این رو گمان می‌رود با گذشتن حدود چندین دهه از حاکمیت دولت-ملت هنوز هم این نگرش که همایون کاتوزیان از آن به عنوان «تضاد دولت-ملت» یاد می‌کند، (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۸-۲۱) در حافظه‌ی تاریخی مردم بازتولید می‌شود و در تعامل افراد با ادارات و نمادهای حکومتی و نمودهایش بروز پیدا می‌کند.

گراهام فولر در رابطه با رویکرد رسمی ستیزی و به عبارتی اجتناب از مناسبات رسمی مردم ایران می‌نویسد: «ایرانیان از رسمی بودن رابطه، ویژگی رسمی تماس، یا دنگ و فنگ ظاهری یک اداره خوششان نمی‌آید، آنچه اهمیت دارد، درک کردن شخصیت و سبک گفتگوست. شخص سعی می‌کند این مناسبات را تا حد امکان بدون قاعده، غیررسمی و شخصی کند، زیرا در این صورت است که می‌تواند آنچه را که واقعاً رویاروی او قرار دارد درک کند. (فولر، ۱۳۸۷: ۳۲) البته یک نکته را نباید غافل گذاشت، بخشی از این رویکرد، محصول نگرش جامعه ایی است که مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ سیاسی‌اش «بی اعتمادی، ضعف در فراگیر شدن شایسته سالاری، احترام قائل نبودن واقعی برای دیگران، نگاه ابزاری به دیگران، ضعف در پیگیری اهداف جمعی، آشنا نبودن با قواعد رعایت، ظرفیت محدود در فهم منافع و خواسته‌های دیگران، اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی، تمایل به آزار، تحقیر و تخریب دیگران، سطح ساختار فرهنگ عمومی غیر عقلایی، بی ثباتی نظام اجتماعی» است. (سریع القلم، ۱۳۸۷: ۱۶۶)

بدیهی است در چنین فرهنگی با این شاخص‌ها، مناسبات غیر رسمی می‌تواند پاسخگو و ترجیح دهنده منافع شخصی بر عمومی باشند و به عبارتی در «طرح ایرانی امور، هیچ فردی نیست که ضمن ایفای نقش خود، نوعی مقصود خصوصی را نیز دنبال نکند، برای خودش، خانواده‌اش، محفل سیاسی دوستانش، یا کلیه‌ی طرف‌های فوق... بنابراین نیازی نیست که مناسبات شخصی، وابسته به مناسبات رسمی باشد.» (فولر، پیشین: ۳۲) در توجیه این وضعیت باز گراهام فولر معتقد است، از

آنجا که در نظام سیاسی و اجتماعی ایرانیان، فرد با شخصیت‌ها سروکار دارد و نه با نهادها، مناسبات شخصی تا به امروز فراتر از هرگونه رابطه رسمی یا نهادی شده است، نهادها در غیاب شخصیت‌هایی که به آنها زندگی می‌بخشند و خصلت و قدرت آنها را تعیین می‌کنند، بی‌معنا هستند. هیچ کس نمی‌تواند به یک نهاد غیر شخصی اطمینان داشته باشد. درحالی‌که یک فرد واقعیت دارد و نسبت به مبادله حساس و پاسخگوست. مذاکره یا چانه‌زنی بر مبنای شخصیت‌ها انجام می‌گیرد- و کلیه ساخت و کارهای ارتباط غیر مستقیم به کار گرفته می‌شود تا آبروی کلیه طرف‌های درگیر محفوظ بماند و از نتیجه منفی و تحقیرآمیز جلوگیری شود. از این رو استفاده از میانجی یک تمهید کاملاً بسط یافته است که به طرفین غیر رسمی امکان می‌دهد که بدون رویاروی با یکدیگر به نبرد بپردازند، و قبل از آنکه پیشنهادهای رسمی رد و بدل شود، مواضع یکدیگر را روشن سازند. به این ترتیب از یک پاسخ منفی قطعی اجتناب ورزند. (همان: ۳۱-۳۰)

بنابراین می‌توان علت را به همان احساس بیگانگی ملت با دولت مرتبط کرد، همان‌گونه که اشاره شد، این موضوع دلایل تاریخی دارد؛ نگاه غارتگرانه حاکمان به مردم و نگاه بیگانگی به حاکمان از جانب مردم و به عبارتی تضاد دولت-ملت، علت اصلی این گریز از مناسبات رسمی و فاصله از دولت می‌باشد.

بدیهی است «آبدارچی» بیشتر از آن که شکل و شمایلش به یک کارمند رسمی شبیه باشد و به عبارتی بیشتر از آن که نماد دولت و حاکمیت باشد، از نگاه مردم و مراجعه‌کنندگان نماینده مردم و به عبارتی شخص خودآنها است و در «همذات‌پنداری» که افراد می‌کنند، آبدارچی به آنها شبیه‌تر است؛ تا اینکه فردی از بوروکراسی دولت باشد و این نگرش محصول عوامل زیر است. آبدارچی فاقد ظاهر رسمی و مهم‌تر اینکه برخورد رسمی است. به جای کار دفتری کار یدی می‌کند، به دور از هرگونه سند و چیزهای مکتوب است، نمادهای غیر رسمی آبدارچی از نگاه مراجعه‌کنندگان، اثباتگر این مهم است که می‌توان خودمانی و به دور از هرگونه نگرانی، به سهولت خواسته‌های شخصی و حتی خصوصی را با او در میان نهاد و خلاصه این که از نگاه مراجعه‌کنندگان، واسطه مردم و حکومت و به عبارت صحیح‌تر واسطه‌ی افراد و رئیس و مدیر است. از این رو به سهولت آبدارخانه به یکی از کانون‌های قدرت که توان اموری از جمله واسطه‌گری میان مراجعه‌کنندگان و مدیر، تسهیل امور، رفع تنگناها، انجام کارهای ناشدنی و به عبارتی توان کارهایی را دارد که هم، زمان بر است و هم گاهاً دارای تنگناهای قانونی و اداری است. اما آبدارچی در کوتاه‌ترین زمان ممکن کارها را انجام می‌دهد و تنگناهای قانونی را به سهولت و به صورت غیرقانونی رفع می‌کند. از این رو بدیهی است که آبدارخانه به یکی از کانون‌های «قدرت غیر برهنه» مبدل شود.

ج) تخلیه احساس کم‌انگاری

در تئوری آلفرد آدلر- بنیان‌گذار مکتب روانشناسی فردی - احساس حقارت یکی از نخستین جاذبه‌هایی است که انسان از بدو تولد با آن روبروست. منشاء این احساس، ناتوانی اولیه انسان و در مرحله بعدی نقص‌های جسمانی، تحقیرها و تمسخر و... است. آنچه در این فرآیند، غیر طبیعی و نابهنجار محسوب می‌شود، تبدیل این احساس به عقده حقارت است. بدین معنا که فرد برای رفع این نقص‌ها و ضعف‌ها و کاهش احساس حقارت به جست و جوی جبران ناتوانی و نقص‌ها بر خواهد آمد. در صورت فقدان زمینه برای ارضای راه‌های سالم، این احساس، به عقده حقارت مبدل می‌شود و در اینجاست که فرد برای جبران آن به هر وسیله متوسل می‌شود که در اکثر موارد راه‌های غیر سالم و بعضاً ضد اجتماعی است. (صاحبی، ۱۳۸۴: ۱۶)

مسن بودن و باتجربه بودن شاید از مهم‌ترین عوامل معتمد شدن آبدارچی و دیگر اشخاص اندرونی شاه بوده است. البته نبایستی از این واقعیت غفلت کرد که شرط ورود به «حرمسرا» یا «اندرون» شاهی، زدودن نماد مردی یا فقدان این نماد و در مواردی مسن بودن اشخاص بوده که این نیز به نحوی در این راستا تلقی می‌شود. با ورود اشخاصی با این خصیصه که معمولاً «خواجه» نامیده می‌شدند، شاه را از هرگونه نگرانی و سوءظن در رابطه با اندرون، بری می‌ساخت. به عبارتی از آنجایی که حافظان اندرون شاهی، فاقد نماد و نشانه رجولیت بودند، چندان برای شاه جای بیم و نگرانی نمی‌ماند. این اداره کنندگان اندرون به تدریج از اشخاص مورد اعتماد شاه می‌شدند و به نوعی مبدل به افراد درجه اول می‌شدند.

حضور مداوم آنها در حرمسرا و تعامل با اندرونیان شاه و حتی تعامل مستقیم آنها با شاه موجب آگاهی کامل آنها از وضعیت دربار و شاه و به عبارتی از اوضاع سیاسی و زد و بندهای رایج می‌شد و در فرصت مناسب نیز آنها در این زد و بندها دخالت می‌کردند. دخالت خواجگان تا جایی بود که در انتخاب جانشین شاه نیز نمود پیدا می‌کرد، چنان که در دوره‌ی صفویه می‌توان رد این سنخ دخالت‌ها را در قضیه تعیین جانشین برای شاه تهماسب و شاه صفی و شاه سلیمان یافت و در این باره گزارش سیاحان اروپایی شاهی بر مدعاست. چنان که سانسون گزارش کرده است: «امور کشور به دست خواجه سرایان اداره می‌شود، یکی از خواجه سرایان است، که پادشاه را تعیین می‌کند و او را به تخت می‌نشانند. در هر حال این اشخاص امور خاندان سلطنت را در دست دارند.» (لکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۲۴) و ژان اوتر هم گزارش کرده: «که شاه سلطان حسین خود را تسلیم خواجه سرایان کرد.» (اوتر، ۱۳۶۳: ۵۶) و جانس هنوی نیز نوشته است: «خواجه سرایان که قدرت واقعی را به دست آورده بودند می‌توانستند به نمایندگی از طرف پادشاه هدایا و مناصب به افراد ببخشند و در این امر شایستگی جایی نداشت. مقامات به کسانی داده می‌شد که پول بیشتری پرداخت می‌کردند، همه چیز با پول حل می‌شد.» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸۹- ۱۸۸)

دخالت اندرونیان از منظر روان شناختی، فارغ از درک اوضاع و اطلاع از ضعف شاهان صفویه (به استثنای شاه عباس و شاه اسماعیل) و همسویی آنها با اندرونی ها، به نحوی نشانگر جبران این

احساس کم انگاری ناشی از نماد رجولیت و نیز کم پایگی آنها در مقابل اعتماد وافر و وفاداری آنها می‌توانسته باشد. به هر حال با ورود طیف خواجه‌ها و ایشیک آقاسی‌ها و در مجموع، اداره کنندگان حرم و دربار شاهی به اندرون شاه که « به سبب وضعیت جسمانی خود فاقد علقه های خانوادگی بودن» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۸۵) مورد اعتماد شاه شدند و به تدریج و به خاطر عواملی چون، اطلاع از جریان حرم و مهم‌تر از آن زدوبندهای سیاسی، تعامل مستقیم با اندرون و شخص شاه، آگاهی از نقاط ضعف دبار، به تدریج قدرت یافته و در تصمیمات مهم نقش آفرین شدند و در دوره قاجار نیز این نقش آفرینی‌ها از سوی آنان تداوم یافت.

آبدارچی نیز از زمره‌ی اداره‌کنندگان اندرون و دربار شاه محسوب می‌شد. اما از آنجا که نقشش به اندازه‌ی خواجهگان در اندرون پررنگ نبود و به عبارتی تعامل مستقیم و مداوم با اندرونیان و حرم شاه نداشت، به مثابه فردی که می‌بایستی فاقد رجولیت باشد، نگریسته نمی‌شد. اما به‌کارگیری افراد مسن و باتجربه به نحوی تداوم همین سیاست بود. سیاستی که بایستی کسانی وارد اندرون شوند و با دربار مرتبط باشند که فاقد نماد رجولیت باشند و یا حداقل چنان مسن و پا به سن گذاشته باشند؛ که مایه کمترین نگرانی برای شاه نباشند. به عبارت دیگر، نادیده انگاشتن و کم‌اعتنایی به آبدارچی را می‌توان در همین راستا مورد تامل قرار داد. البته نبایستی خصیصه‌ی اعتماد را با گزاره‌ی کم انگاری آبدارچی، متناقض دانست. چرا که؛ اعتماد آبدارچی نزد شاه در وهله‌ی نخست محصول ناتوانی و دون پایگی او در نزد اندرون شاهی بود و این اعتماد ناشی از ناتوانی به مرور، موجب کم انگاری در ناخودآگاه شخصی آبدارچی می‌شد.

در مجموع آبدارچی از منظر نگاه عمومی و نیز ناخودآگاه شخصی، فردی دون پایه و فاقد منزلت اجتماعی در مقایسه با هم قطاران و هم طیفان خود بود. فارغ از بعد اعتماد و مصاحبت و نزدیکی با بزرگان، می‌توان نقش آفرینی و اظهار قدرت او را نیز در همین راستا توجیه کرد. به عبارتی دخالت او در تصمیمات را می‌توان جبران این کم انگاری دانست.

با رویکردی روانشناختی و البته با احتیاط می‌توان ادعان کرد که ابراز وجود و اظهار قدرت آبدارچی‌های امروزی را نیز در همین راستا توجیه کرد.

آبدارچی بازمانده میراث اندرون و دربار شاهی است، که اعتماد به آنها فارغ از سن بالا و تجربه‌ی لازم، محصول فقدان نشانه‌ی رجولیت و به عبارتی ناتوانی آنها بوده و مواردی چون؛ گذشت زمان، تثبیت جایگاه آنها، اطلاع از سری‌ترین امور حرم و حکومت، امکان ساخت و پاخت و توطئه با اندرونیان، زمینه‌ی تخلیه احساس کم انگاری آنها را فراهم می‌کرد و اینک که آبدارچیان در ادارات، افرادی دون پایه محسوب می‌شوند و به عبارتی اعتماد به آنها محصول کم دانشی و دون پایگی آنان و به عبارتی بازنمود و بازتولید نشانه رجولیت و منزلت اجتماعی آنها است.

به عبارت صحیح‌تر، منصب و مسئولیت آنها در قبال اعتمادی که به آنان می‌شود در نزد آنان اندک و دون پایه است، چرا که شخص معتمد، خرسند به تهیه‌ی نوشیدنی‌های دربار در گذشته و امروز در ادارات نمی‌تواند باشد. از این رو آبدارچی به دنبال راهی است که احساس کم‌انگاری خود را که محصول کم‌منزلی و دون‌پایگی او در مقابل اعتماد و وفاداری او است، تخلیه کند.

واسطه‌گری و اخذ رشوه، اگرچه بیانگر قدرت غیر برهنه‌ی آبدارچی است، اما محصول عواملی از جمله دیرینگی فرهنگ رشوه و اجتناب از مناسبات رسمی است؛ از سوی دیگر نباید تخلیه این احساس کم‌انگاری از طریق نشان واسطه‌گری میان مدیر و مراجعه‌کنندگان، سفارش افراد و اخذ رشوه مورد غفلت واقع شود؛ که این خود به نوعی در تبدیل آبدارخانه به کانون قدرت نامرئی و غیر برهنه و نیز بازتولید فساد و قانون‌گریزی موثر بوده است.

د) تعامل مستقیم و رفع احتیاجات شکمی

در سرزمین کم‌آب^۱ ایران و با پادشاهانی که شکم و تأمین آن برای آنها از اهمیت و اولویت بسزایی برخوردار بوده و مضافاً این که شاهانی بدون اصالت، که اکثراً با ریشه ایلیاتی که تنگناهای زمین‌های کشاورزی و مرتع و خرابی اوضاع اقتصادی،^۲ آنها به این سرزمین کم‌آب، اما وسیع و جذاب کشانده بود، بی‌گمان تأمین‌کنندگان غذای این شاهان که منظم و مرتب در اختیارشان بودند و غذا و نوشیدنی‌های خود شاه و دربارش را تأمین می‌کردند، دارای ارج و قرب زیادی بودند. این ارج و قرب فراوان با زمینه‌های دیگری که بیشتر بدان‌ها اشاره شد، بستر را برای قدرت‌اداره‌کنندگان اندرون‌شاهی و در این میان آبدارچی نیز فراهم می‌کرد. در سرزمین کم‌آبی مانند ایران، همواره تهیه و تأمین غذا و مایحتاج اولیه زندگی و ماندگاری از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و قحطی و خشکسالی از نگرانی‌های سکنه این سرزمین بوده است. از این رو تأمین و تهیه مرتب و بی‌دغدغه مایحتاج شاه و دربار بسیار ارزنده بوده و طبیعتاً تأمین‌کنندگانی که تعامل زنده و حضور مرتب در دربار و اندرون شاه داشتند، از اهمیت بسزایی برخوردار بودند و از الطاف ویژه «قبله عالم» و «ظل الله» برخوردار می‌شدند. اهتمام و اعتماد شاهان به این طیف، خود یکی از عوامل قدرت‌آفرینی آنها بوده است.

در ادارات جدید نیز تعامل مستقیم آبدارچی با مدیر و تأمین غذا و نوشیدنی‌ها و نیز ایجاد بستری برای اخذ رشوه به صورت مستقیم و غیر مستقیم که این نیز خود می‌تواند به تأمین شکم مدیران

^۱ برای اطلاع بیشتر بنگرید: همایون کاتوزیان، محمد علی (۸۳) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، تهران: مرکز،

^۲ برای نمونه آمدن سلجوقیان، مغولان، و حتی بیشتر حکومت‌های ترک نژاد را در همین راستا و به مثابه‌ی یک عامل اصلی تلقی کرد.

کمک کند، بدیهی است همان قدرتی را برای آنها به بار می‌آورد که هم صنفان و هم قطاران آنها در گذشته می‌یافتند. به عبارتی تأمین کنندگان مستقیم و غیر مستقیم شکم مدیرانی که منافع شخصی برای آنها از اولویت اصلی برخوردار است، طبیعی است که مورد اعتماد مدیران قرار بگیرند و در مقابل کاری که انجام می‌دهند، قدرت بدست بیاورند. قدرت آبدارچی‌ها در سفارش افراد و تسهیل کار مراجعه کنندگان و سهمیم بودن در رشوه‌ای که برای مدیر اخذ می‌کنند، نمود پیدا می‌کند. خلاصه این که آبدارخانه که به نحوی تأمین کننده شکم صاحبان قدرتی است که منافع شخصی نزد آنها اولویت داشته و دارد و نگرانی تأمین منافع شخصی همواره همراه ناخودآگاه آنها بوده و هست، در تبدیل آبدارخانه به یکی از کانون‌های قدرت غیر برهنه سهمیم بوده است.

نتیجه

آبدارخانه که تاریخچه نسبتاً طولانی در ایران و حکومت‌های ایرانی دارد، در آغاز به مثابه بخشی از دربار که وظیفه‌اش تهیه و تأمین نوشیدنی‌های شاه و دربار را بر عهده داشت. با رواج و پذیرش چای به عنوان یک نوشیدنی محبوب، تهیه آن نیز بر عهده‌ی آبدارچی نهاد شد. به طور کلی فراهم کردن نوشیدنی‌های شاه و دربار و اندرون شاه از وظایف و کارکردهای اصلی آبدارخانه شد. با گذشت زمان و ایجاد بسترهای مناسب برای اقدامات و اعمال غیر قانونی و مشروع برای نهاد اندرون شاه، آبدارخانه، کارکردهای دیگری پیدا کرد که می‌توان از آنها به عنوان کارکردهای غیر رسمی تلقی کرد و این کارکردهای غیر رسمی و باعث تبدیل آبدارخانه به یکی از کانون‌های قدرت در ایران شد.

سیری ناپذیری خواسته‌های شاهان درگذشته و برآورده نشدن انتظارات مدیران جدید که موجب تداوم فرهنگ رشوه و توجیه آن با الفاظی مانند هدیه، شیرینی و ... شد. از سوی دیگر، تداوم باور به فاصله‌ی دولت - ملت و دوری مردم از منافع جمعی و به عبارتی فرهنگ اجتناب از مناسبات رسمی و ارجحیت منافع شخصی بر عمومی، تعامل مستقیم با شاه و مدیر و برآورده کردن نیازهای شکمی آنها، زمینه برای منحرف شدن آبدارچی‌ها را فراهم کرد.

احساس کم انگاری آبدارچی‌ها به سبب به ارث بردن خصیصه « اندرونیان » که ناخودآگاهشان رهنمونگر این واقعیت است، که اعتماد بلندپایگان به آنها محصول ناتوانی و دون پایی موقعیت شان است، باعث شد، تا آبدارخانه را به یکی از کانون‌های تولید و بازتولید قدرت غیر برهنه و مشروع تبدیل کند.

تبدیل آبدارخانه به کانون بازتولید قدرت نامشروع و غیر قانونی، پیامدهایی را برای ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در پی داشت. قانون‌گریزی و فساد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از مهم‌ترین پیامدهای این تبدیل بود. از این رو رشوه دادن و رشوه‌گیری همچنان متداول

ماند و هرگز به مثابه یک عمل شنیع و فساد آور، آن چنان که شایسته بود، از منظر عمومی بدان نگریسته نشد و این خود شیوع و رواج روزافزون آن را تسهیل و تسریع بخشید و قانون‌گریزی نیز به مثابه یک عمل غیر اخلاقی تثبیت نشد. چرا که؛ مردمی که مراجعه‌کننده ادارات دولتی بودند، تحت عناوینی خود فریب، مانند شیرینی و هدیه، قانون را به راحتی دور می‌زدند و از سویی، از آن به مثابه غلبه بر حکومت تلقی می‌کردند.

این نگرش یادآوری نگرش تاریخی تضاد دولت-ملت می‌تواند، باشد و از سوی دیگر این قانون‌گریزی نسبتاً به ارزش مبدل شد. چرا که؛ موجب تسهیل کارها می‌گردید. مضافاً این که آبدارچی‌ها در انتصاب نزدیکان و افراد ناشایست که خود نمود قانون‌ستیزی و فساد اداری است به صورت «غیر برهنه» و ناپیدا سهیم بودند. ناگفته نماند چالش‌های فرهنگی، که قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی و فساد نیز خود در آن معنا می‌یابند به خاطر عدم نهادینه شدن قانون که نمود آن را در عدم نظارت جدی و فراگیر می‌توان مشاهده کرد در بازتولید این قدرت نامشروع آبدارخانه نقش اساسی داشته و البته این چالش نیز خود ریشه در تاریخ این سرزمین دارد که می‌توان تبار آن را در همان باور تضاد دولت - ملت و نگرش تاریخی غارتگرانه حاکمیت به مردم و احساس بیگانگی مردم در مقابل حاکمان پی گرفت.

البته نکته‌ی اصلی و اساسی که ناپیوستگی مغفول بماند و یادآوری آن بسیار بایسته است آن است که این نوشتار به منزله‌ی به چالش کشاندن آبدارخانه و آبدارچی‌ها به صورت مطلق و کامل نیست به عبارتی به منزله انکار نقاط و جنبه‌های مثبت این نهاد خدمت‌گزار نیست و نیز مدعی آن نیست که گزاره‌های فوق برای تمامی آبدارچی‌ها صدق می‌کند، بلکه حتی به این واقعیت معترف و مطمئن است که شمار زیادی از آبدارچی‌ها در گذر تاریخ تا به امروز از شغل و موقعیت قانونی و اخلاقی خود عدول نکرده و رضایت خدا و مردم را بر همه چیز ترجیح داده و شرافت و کرامت انسانی خود را پاس داشته‌اند.

منابع

- ابراهامیان، یروآند (1384) ایران بین دو انقلاب، ترجمه ابراهیم گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی
- آر. کرگلک، استوارت (1383) چهارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اتر، ژان (۱۳۸۳) سفرنامه، ترجمه علی اقبالی، تهران: علمی و فرهنگی
- آدمیت، فریدون (1348) امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (1346) روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیر کبیر
- امانت، عباس (1383) قبله عالم، ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۴۱) خاطرات میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: کتاب‌های ایران
- انوری، حسن (۱۳۴۱) اصطلاحات دیوانی، تهران: طهوری
- بهنود، مسعود (۱۳۸۸) کشتگان بر سر قدرت از قائم مقام تا هویدا، تهران: علم
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۲۴) تاریخ بیهقی، به کوشش قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض، تهران: رنگین
- ترکمان، اسکندر بیگ (1383) تاریخ عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیر کبیر
- دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۰) سفرنامه (تا پخته شود خامی) ج ۲، تهران: مرکز گفتگوهای تمدن‌ها و نشر ثالث
- دریفوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹) فراسوی ساختار گرایی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی
- دودینگ، کیت (۱۳۸۵) قدرت، ترجمه عباس مخبر، تهران: آشیان
- دیو لافوا، ژان (1355) خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش، تهران: دانشگاه تهران
- راسل، برتراند (1385) قدرت، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: خوارزمی
- رایت، سردنيس (1383) انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: اختران
- رابینو، پل و دریفوس، هیوبرت (1376) میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، حسن بشیریه، تهران: نی
- سانسون (1346) سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، تهران: بی نا

- سریع القلم محمود، (1387) فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سعید، ادوارد (۱۳۸۰) فوکو در بوته نقد، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز
- سلطانی، سیدعلی اصغر (1387) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نی
- شاردن، سرجان (1345) سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، تهران: امیر کبیر
- شیبانی، ژانرز فرانسوا (۱۳۸۱) سفر اروپاییان به ایران، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران: علمی و فرهنگی
- صاحبی، علی () یادداشت مترجم، بررسی روان شناختی خودکامگی، مانس اشپربر، ترجمه علی صاحبی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان
- ضیمران، محمد (۱۳۸۱) میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس
- طباطبایی، سید جواد (1382) دیباچه‌ای بر انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر
- عین السلطنه (1380) خاطرات عین السلطنه، ج ۱۰، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران: اساطیر
- فوکو، میشل (1380) فوکو در بوته نقد، دیرینه شناسی، دیوید سون، آرنولدسون، تبارشناسی و اخلاق، تهران: مرکز
- فوکو، میشل (۱۳۷۶) سوژه و قدرت، در هیوبرت دریفوس و پل رابینو، میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک ترجمه، حسین بشیریه، تهران: نی
- فوکو، میشل (1388) دیرینه شناسی دانش، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: گام نو
- فوکو، میشل (1378) مراقبت و تنبیه و تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی
- ملک آرا، عباس (۱۳۸۸) خاطرات عباس میرزا ملک آرا به کوشش تهران: علمی
- کدی آری، نیکی (1387) ایران در دوره آخرین شاهان قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی
- کرزن، ناتائیل (1380) ایران و قضیه ی ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی
- کمپفر، انگلبرت (1360) سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی
- کوزنزهوی، دیوید (1380) فوکو در بوته نقد، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز
- گی روشه (1379) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی
- لاک، جان (1387) رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی
- لکه‌پارت، لارنس (1380) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی و فرهنگی

- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶) شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری قاجار، ج ۲، تهران: هرمس
- ملکیان، اکبر (بی تا) تاریخ قهوه خانه در ایران، تهران: بی جا
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۶) ترجمه حسن کامشاد، تهران: نی
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۶۴) سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران: جیبی
- والتر اودینیک، ولودیمیر (1388) یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی
- هابز، توماس (1380) لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی
- همایون کاتوزیان، محمد علی (1379) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه، محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیز، تهران: مرکز
- (1384) تضاد دولت و ملت، ترجمه، علیرضا طیب، تهران: نی
- (1383) نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران، تهران: مرکز
- هیندس، باری (1380) ترجمه مصطفی یونسی، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، تهران: شیرازه